**استقامت در تبلیغ با رفتار و کردار**

فلذلک فادع و استقم کما امرت. (2)

**تبلیغ عملی**

دعوت و تبلیغ با رفتار و کردار بسیار مشکل تر از دعوت با زبان و گفتار است. کسی که سال ها مردم را به راست گویی و درست کرداری دعوت کند چندان کار بزرگی انجام نداده است، ولی کسی که سالیان دراز جز راستی سخنی از او شنیده نشده باشد هر چند برای او زیان داشته و دروغ سودمند بوده است، کسی که ازآغاز زندگی جز پاکی و درست کاری از او دیده نشده و در تمام عمرش دست ازپا خطا نکرده و یک نقطه سیاه نداشته است، چنین کسی دارای مقامی ارجمند و منزلتی بلند خواهد بود، چون تمام دشواری ها را برای خاطر حق تحمل کرده است.

از همین نظر، دعوت بارفتار موثرتر از دعوت به وسیله گفتار تنهاست و به همین نسبت استقامت و پایداری در دعوت با رفتار بسیار مشکل تر از استقامت وپایداری در دعوت به وسیله گفتار است.

تبلیغ به وسیله گفتار اگر کردار هم راه نداشته باشد چندان موثر نخواهد بود، در صورتی که اگر کردار با گفتار هم راه باشد، موثرترین وسیله پیش رفت می باشد و دستگاه های فساد، سخت ترین مبارزه را با آن خواهند نمود تا آن را ریشه کن کنند و تبلیغ کننده را نابود سازند، زیرا اگر این گونه تبلیغ ادامه یابد، ریشه فساد را قطع خواهد کرد.

**رفتار امام سجاد(ع)**

شاید یکی از علل آن که بنی امیه امام سجاد(ع) رامسموم کردند این بود که درآن زمان بنی امیه به واسطه قدرت و نفوذی که داشتند، کسی را یارای آن نبود که فساد امویان را به مردم بگوید و ستم گری آن ها را آشکار سازد، ولی امام سجاد(ع) عملا بر ضد تشکیلات فاسد امویان دعوت می فرمود و با رفتار خود ستم گری آن ها را ثابت می نمود و نشان می داد که این جنایت کاران، شایستگی زمام داری را ندارند، هنگامی که آب وضو برای آن حضرت می آوردند از تاثرات درونی خویش جلوگیری نمی کرد و از دیدگان مبارکش اشک سرازیر می شد; به خاطر می آورد که امویان پدر بزرگوارش و نور چشم رسول خدا را با لب تشنه سر بریدند و ستم گری را به نهایت رسانیدند. به دکان قصابی که می رسید گوسفند کشته ای را که می دید می پرسید آیا این حیوان را در موقع کشتن آب دادید یا نه؟ و گریه می کرد و مردم نیز به گریه آن حضرت می گریستند، گریستن آن حضرت اثر بزرگی در دل های مسلمانان می گذاشت و ظلم و ستم بنی امیه را کاملا مجسم می نمود، شاید یکی از علل آن که گریه بر سید الشهدا(ع) مستحب است، همین باشد که پیوسته مسلمانان، ستم گری و بی رحمی و بی انصافی را درنظر بیاورند; مبادا کسی به خیال این گونه ستم گری ها بیفتد; لذا بارها ستم کاران از عزا داری سیدالشهدا(ع) جلوگیری کرده اند، ولی سرانجام شکست خوردند و نابود شدند و عزا داری سیدالشهدا(ع) باقی است.

**تاثیر عمیق دعوت عملی**

تبلیغ عملی از دو نظر تاثیرش از تبلیغ لفظی عمیق تر است: یکی آن که می رساند که تبلیغ کننده به مرام و مسلک خود پای بند و به هدف خویش ایمان دارد و خود این موضوع که مردم بدانند که دعوت کننده به هدف خود معتقد است تاثیر بسزایی در پیش رفت مقصد دارد، چون هرکس به حسب طبع از دروغگو و ریاکار و عوام فریب، متنفر است و از آن طرف، مردم کسی را که یک دل و یک رو باشد دوست می دارند و این صفت در پیش رفت دعوت، کمک می کند.

برتری دیگری که دعوت عملی بر دعوت لفظی دارد آن است که، چون بیش تر مردم عقلشان به چشمشان است تا چیزی را نبینند کم تر باور می کنند، اگر در حضور آن ها از چیزی بسیار بحث شود اثری پا برجا در قلب آن ها نمی گذارد، ولی همین که آن را به چشم دیدند فورا تسلیم می شوند، چنان چه مثل: «شنیدن کی بود مانند دیدن » از این جا برخاسته است. شما بارها بگویید: خیانت بد است و درست کاری خوب است. صبح بگویید، عصر بگویید، شب و روز بگویید، ولی اثری که از دیدن در روح انسان پیدا می شود به مراتب عمیق تر از آن است که گوش را از شنیدن این جمله خسته کنید. آری: «دو صد گفته چون نیم کردار نیست » همیشه از فدا کاری در راه دین سخن بگویید، و یک نیمه فداکاری و ازخود گذشتگی نشان دهید، چهارصد مرتبه به قول این شاعر موثرتر خواهد بود.

**دو اثر متعاکس**

دعوت عملی با دعوت زبانی دو اثر متعاکس دارند; دعوت زبانی بسطش بیش تر، ولی عمق و نفوذش بسیار کم تر است. هر کسی می تواند به وسیله سخن رانی در مجامع یا رادیو یا روزنامه، مقاصد خود را به مردم برساند، دراین حال، هر چند افراد بسیاری از هدف او آگاه خواهند شد، ولی طرفدار باایمان کم تر پیدا خواهد نمود. از آن طرف، دعوت عملی عمق و نفوذش در مغز و روح بیش تر است هر چند که بسط آن کم تر باشد. بارفتار، عده قلیلی را می توان هدایت نمود، ولی همه، با ایمان و ثابت قدم خواهند بود.

برای مبارزه بادستگاه فساد و نشان دادن راه حق و حقیقت باید به دعوت عملی پرداخت; زیرا دعوت لفظی مانند نقاشی بر روی آب است که خود به خود زایل می شود، یا آن که زود می توان آن را زایل نمود. دعوت با رفتار، گذشته از آن که تاثیرش مانند نقش برسنگ است و چون هیاهو ندارد دستگاه فساد دیر از آن آگاه خواهد شد که جلوگیری کند و بر فرض هم که موفق به جلوگیری شود آثار آن در مغز و روح دعوت شدگان باقی می ماند و پیوسته جا باز می کند تا روزی خود آن ها از دعوت کنندگان خواهند شد در نتیجه، پس از سال ها دوباره همان فکر پیدا می شود و مؤثرتر و عمیق تر پیش رفت می کند.

**دعوت عملی علی(ع)**

پس از آن که سپاهیان امیرمؤمنان علی(ع) در جنگ صفین آب را از لشگر معاویه گرفتند فرمود: «از آب بردن لشگریان معاویه مانع نشوید و دشمن را در بردن آب آزاد بگذارید.» زیرا جنگ علی(ع) برای پیروزی برسر حکومت نبود، بلکه جنگ انسانیت بود، چه بهتر که در همین حال هدف عالی خود را تبلیغ کند، هر چند موجب تاخیر پیروزی شود. آب دادن به سپاه تشنه دشمن، خود برای علی(ع) پیروزی بود، زیرا یکی از اصول اسلام و انسانیت را اجرا کرده و راه حقیقت را به همه نشان داده بود.

**پاداش مبلغ**

دعوت کننده نباید برای کوشش هایی که می کند به جز خدا پاداش دیگری خواسته باشد. نباید جاه طلب باشد، نباید ثروت پیش او ارزشی داشته باشد، به خوراک و پوشاک اهمیت ندهد، تمایلات جنسی، وی را کروکور نکند، از مردم انتظار قدردانی نداشته باشد.

در راهنمایی خلق کوشش کند، هر چند بر سرش تیر و سنگ بارند.

دعوت کننده باید بداند که در محیطی خفه و نامساعد زندگی می کند و وظیفه اش آن است که آن را به محیطی روح افزا و عطرآگین تبدیل کند; از محیط مادی به محیط معنوی ببرد; از محیط رذایل به محیط فضایل بکشاند، در راه دعوت به خدا باید جان دادن و به سلطنت رسیدن نزد او یکی باشد; گرسنگی و سیری فرقی نداشته باشد، آسایش و ناراحتی بر وی یک سان باشد.

**مبلغ حقیقی کیست؟**

دعوت کننده حقیقی کسی است که به آن چه می گوید و می نویسند ایمان و اعتقاد قلبی داشته باشد و به آن چه مردم را می خواند پای بند باشد، با سخن رانی دعوت کند، با نوشتن دعوت کند، با گفت وگو و سخن در مجالس عادی دعوت کند، با زبان و چشم و گوشش دعوت کند، با قلبش دعوت کند و جز با قلب پاک که آکنده از خیرخواهی و صمیمیت باشد به کسی روی نکند، دعوت کننده نویسنده است، سخن ران است، قصه گوست، پاک دل است، پیشوایی است که با کردار نیک و روحیات شریفش در مردم تاثیر می کند، دعوت کننده پزشک اجتماعی است که بیماری های روانی را درمان می کند و اوضاع فاسد جامعه را اصلاح می نماید; زیرا او زندگانی خود را وقف اصلاح مردم کرده است.

دعوت کننده رفیقی است باوفا، دوستی است باصفا، یاری است یک دل و همگام، در نظر او فقیر و غنی، بزرگ و کوچک، یک سان است; با همه برادری صمیمی است و خوش بختی و سعادت همه را خواهان است، از چشمانش مهر و عاطفه می بارد، از هر قدمی که بر می دارد، برابری و برادری از آن آشکار است، منت نمی گذارد، تحمیل بر کسی نیست.

این خصایص که برای دعوت کننده ضروری است از صفات دل و جان است نه از صفات سخن وری و کمالات زبان; زیرا برای این گونه کمالات تنها شیرین سخنی و گویندگی به درد نمیخورد، بلکه دعوت کننده باید عظمت روحی و نفوذ معنوی - که در اثر ارتباط باخدای تعالی و خردمندی کاملی که در اثر مطالعات علوم واحوال مردم به دست آورده است - داشته باشد.

**ستمکاری بنی عباس**

ظلم و ستم سلاطین عباسی نسبت به ائمه اطهار(ع) که امام صادق(ع) و امامان بعد از آن حضرت را مسموم کردند - برای آن بود که آن پیشوایان مقدس، در رفتارو کردارشان بزرگ ترین تبلیغ بر ضد دستگاه فساد عباسی بودند، وجودراست گو، دروغ گو را می شناساند، وجود درست کار، خیانت کار را رسوا می نماید، زندگانی کردن یک مرد با حقیقت، ماهیت کاذب بی حقیقتان را آشکار می کند، از این روست که بی حقیقتان پیوسته در نابودی مردان با حقیقت می کوشند، زیرا حیات شرافتمندانه ایشان، مزاحم زندگانی ننگین آنان خواهدبود.

امام صادق(ع) به ابن ابی یعفور فرمود:

«کونوا دعاة للناس بالخیر بغیر السنتکم لیروا منکم الاجتهاد والصدق و الورع.» (3)

مردم را به غیر زبان خودتان به راه خیر بخوانید; یعنی سعی و کوشش کنید راستی و پرهیزکاری را به آن ها نشان دهید، نباید گفت: بیا و ببین، اگر آن ها راستی و درستی و پاکی دیدند، خودشان خواهند آمد. تبلیغ و دعوت باغیر زبان در هر حال و هر زمان و هر مکان با همه کس ممکن است. نوکر می تواند ارباب خود را بارفتار پسندیده به حق و حقیقت دعوت کند; سرباز می تواند افسر خود را با کردار نیک خود راهنمایی نماید; ملت می تواند شاه را به شاه راه حق و حقیقت هدایت کند، هم چنان که شاه می تواند ملت را راهنمایی کند و ارباب نوکررا تربیت کند و افسر سرباز را پرورش دهد; اگر دولت فاسد شد باید ملت آن را اصلاح کند و اگر ملت فاسد شد باید دولت غم خوار ملت باشد و ملت را از حضیض فساد به اوج سعادت برساند.

**دستور امام صادق(ع)**

امام صادق(ع) فرمود:

«دوستان من! پیروان من! شما بامردم طوری رفتار کنید که دیگران بگویند خدا جعفر بن محمد را بیامرزد، چقدر پیروان خود را نیکو تربیت کرد.»

آیا مسلمانان امروز در چنین وضعی هستند که کسی که با آنان معاشرت می کند پی به تربیت عالی پیامبر اسلام می برد؟ در جای دیگر فرمود: «شما مایه زینت ما باشید نه ننگ ما.» (4) آیا اکنون مسلمانان زینت پیشوایان اسلام هستند یا عار و ننگ ایشان؟ جز خیانت، نفاق، دروغ گویی، بی دینی، تملق و چاپلوسی، صفات دیگر کم تر در میان مسلمانان آشکار است.

اگر مسلمانان این دستورات بزرگ پیشوایانشان را به کار می بستند، چراغ راهنمای جهان می شدند. ما مسلمانان باید همگی به درگاه خدای متعال دست تضرع دراز کنیم، بلکه نظر لطفی از طرف آن وجود مقدس بشود و تحولی در اخلاق مسلمانان پیدا شود که لا اقل مایه ننگ پیامبر اسلام نباشیم. وظیفه هرمسلمانی آن است که دیگران را به اسلام دعوت کند، ولی متاسفانه بسیاری از ما مسلمانان این وظیفه را انجام نمی دهیم، بلکه با رفتار ناپسند خود، آنان را از اسلام دور می کنیم، اگر مسلمانان پای بند قوانین اسلام بودند، احتیاجی نداشت که تبلیغ اضافی برای اسلام بنمایند; زیرا خود اسلام بهترین تبلیغ و مؤثرترین دعوت بود و احتیاجی به قدم فراتر نهادن نداشت.

**مسلمانان**

اکثر مسلمانان، درست عکس دستورات اسلام رفتار می کنند، هر چه پیشوایان اسلام پایداری در دین را توصیه کردند، ما مسلمانان غیر از دین، برای همه چیز پایداری می کنیم. با آن که باید همه را فدای دین کنیم، دین را فدای همه می کنیم، دین را سپر خود قرار می دهیم، اگر طرفداری از دین برای ما منفعت داشته باشد مسلمانی متدین متعصب می شویم و اگر زیان داشته با دین مخالفت می کنیم; یا دین را تاویل می کنیم، کتاب های مقدس ما در گوشه ها گرد و خاک گرفته، آگاه نیستیم که چه جواهرات گران بهایی در آن ها نهفته است.

**مترجم قرآن**

یک نفر انگلیسی قرآن را به انگلیسی ترجمه کرد و مسلمان شد; چون قرآن خود بهترین مبلغ است. اگر مسلمانان این چنین بودند که با رفتار و کردارشان، مبلغ مسلمانی بودند، این روزگار سیاه و این بدبختی و این تیره روزی نصیب آنان نمی شد. فضلا و دانشمندان ما فوق العاده از حقایق اسلام بی خبرند، آیا تاکنون دکتری از اساتید، قرآن را با تدبیر مطالعه کرده است؟ آیا در جست و جوی دستورهای اجتماعی و اخلاقی اسلام بر آمده؟ در دانشگاه ما از اقتصاد اسکیموها سخن می گویند، ولی از اقتصاد اسلام دم نمی زنند با آن که مکتب اقتصادی اسلام ثروتمندترین و غنی ترین مکتب اقتصادی است که ان شاءالله در جای خود گفته خواهد شد.

پی نوشتها:

1.شب پنج شنبه 7 شعبان المعظم 1369 برابر با 4 خردادماه 1329.

2.شوری (42) آیه 15.

3.بحارالانوار، ج 68، ص 7، ح 8.

4.بحارالانوار، ج 68، ص 286، ح 41.